

فرهنگ تکنیک زندگی

نقش فرهنگ در جامعه

احمد علینقی

سرشناسه	:	علینقی، احمد، ۱۳۳۹-
عنوان و نام پدیدآور	:	فرهنگ تکنیک زندگی (نقش فرهنگ در جامعه)/احمد علینقی.
مشخصات نشر	:	تهران: آرنا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	:	۹۹ ص.
شابک	:	978-622-291-259-8
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۹۹].
عنوان دیگر	:	نقش فرهنگ در جامعه.
موضوع	:	فرهنگ
	:	Culture
	:	فرهنگ -- بررسی و شناخت
	:	Culture -- Study and teaching
	:	فرهنگ ایرانی
	:	Culture, Iranian*
	:	HM۶۲۱
رده بندی کنگره	:	۳۰۶
رده بندی دیویی	:	۹۵۷۷۱۰۷
شماره کتابشناسی ملی	:	فیپا
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	



عنوان	:	فرهنگ تکنیک زندگی (نقش فرهنگ در جامعه)
نویسنده	:	احمد علینقی
ناشر	:	آرنا
چاپ	:	اول ۱۴۰۳
شمارگان	:	۵۰۰ نسخه
قیمت:	:	۱۳۰۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۲۹۱-۲۵۹-۸

www.arnapub.ir

این کتاب را به نسل جوان ایران تقدیم می‌کنم. جوانانی که شوربختانه با دانش و علم مانوس نیستند و بجهت فضای فرهنگی موجود در کشور هر روز بیش از پیش از دانش و علم فاصله می‌گیرند.

اما غافل هستند که یادگیری "چیستی فرهنگ" بالاترین سطح نیاز یک جامعه است. تا یاد بگیرند که چگونه فرهنگ بعنوان زیرساخت اصلی هر جامعه نقش بنیادی در "چه شدن و کیفیت زندگی" ایفا میکند.

شاید نزد برخی که معنای حقیقی فرهنگ را نمی‌شناسند، فرهنگ عنصر روساختی در جامعه لحاظ گردد. ولی برآستی فرهنگ پایه پیشرفت و پسرفت کشورهاست. فرهنگ ساختار کنشی جامعه را تشکیل می‌دهد.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۳
تعریف تمدن	۱۹
تمدن ملی اقلیمی	۲۰
تمدن فرهنگی	۲۲
مفهوم فرهنگ در تمدن ایران پیشین	۲۷
تعریف فرهنگ	۳۰
فرهنگ پیشینی	۳۴
فرهنگ جاری	۳۵
تعریف عوامانه فرهنگ	۳۸
خرده فرهنگ	۴۰
فرهنگ چگونه ساخته می‌گردد	۴۹
فرهنگ، سازه ذهنی	۴۹
فرهنگ، پدیده اجتماعی	۵۰
نقش کارکردی فرهنگ در جامعه	۵۱
فرهنگ روح جامعه	۵۲
فرهنگ فردی- فرهنگ اجتماعی	۵۲
فرهنگ سازی	۵۴
فرهنگ سازی عوامانه	۵۶
فرهنگ سازی اصولی و علمی	۵۹
فرهنگ عامل بنیادی ساخت و تخریب جامعه	۶۳
پدیده های الزامی و غیر الزامی	۶۵
اثرگذاری خرده فرهنگ ها در جامعه	۶۹

فرهنگ ساخت‌گرا و فرهنگ تخریب‌گرا	۷۱
جهانی شدن؛ مفهومی ساخت سازانه دارد.....	۷۲
تغییر یا اصلاح فرهنگ	۷۴
بی فرهنگی و با فرهنگی	۷۵
فرهنگ جوهر وفاق ملی میهنی	۷۷
انتقال / جابجایی / تبادل فرهنگ	۷۸
انتقال خرده فرهنگ ها فرصتی گرانبها	۸۱
تضاد فرهنگی و مقابله فرهنگی	۸۲
فرهنگ تهاجم نمی کند بلکه منتقل می شود	۸۵
فرهنگ ژاپن راه نمی رود، فرهنگ آمریکا با سرعت می دود	۹۱
مد یک نمایه از انتقال فرهنگی	۹۳
انتقال فرهنگ خانواده و فرهنگ گروهی	۹۵
منابع	۹۹

پیشگفتار

کلمه فرهنگ از وجه واژه شناسی تخصصی و کاربری خیلی قدیمی نیست و شاید بتوان آن را در مجموعه واژگان معاصر قرار داد. این واژه شاید تا نیم قرن پیش کاربرد زیادی در جامعه ایران نداشت. ولی با توسعه دانش در ایران امروزی، شاهد عمق یابی این واژه در جامعه ایران هستیم. به صورتی که واژه فرهنگ بسیار پرکاربرد شده و حتی در ترمینولوژی اجتماعی ایران رشد فراوانی یافته است. به صورتی که چنانچه از سطح عامیانه جامعه خارج شویم واژه فرهنگ به خوبی به بستر جامعه ایران راه یافته و کاربرد آن شایان و گسترده شده است.

منظور آنکه هرچند این واژه از نگاه معناشناسی تخصصی و ماهیت شناسی مفهوم، خیلی عامیانه نیست. ولی این گسترش کاربردی بیشتر به جهت ورود جامعه ایران به مفاهیم مدرنیته در دهه های اخیر است. به ویژه باوجود سیاسی شدن جامعه ایران و گسترش اجباری تحصیل گرایی دانشگاهی در کشور، سطح یادگیری و گرایش جامعه به واژگان نوین نیز پربار شده است. حتی شاید بتوان شیوع این واژه پرکاربرد را ناشی از توسعه مدرک گرایی در کشور دانست. زیرا درکل؛ کمتر جوان ایرانی امروز یافت می شود که از تحصیلات دانشگاهی برخوردار نباشد. فلذا می بینیم کاربری این واژه و خیلی دیگر واژگان پرطمطراق آکادمیک در جامعه ایران پرکاربرد شده اند.

بدین لحاظ عمق واژه فرهنگ و مفهوم فرهنگ شناسی در ایران را می توان مبتنی بر گسترش تحصیل گرایی و کسب مدرک در بین قشر جوان نیز تعریف نمود. معنا و مفهومی نوگرا از فرهنگ

که عبور فضای ایران از جامعه سنتی به دنیای مدرنیته را حکایت می کند. اینست که امروز این واژه به درستی از دانشگاه به درون جامعه ایران انتقال یافته و معنای آن بعنوان **تکنیک زندگی** وسعت شایانی یافته است.

اما علیرغم این رشد فرهنگی در جامعه که سبب تعمیق مفاهیم مدرنیته در کنش های اجتماعی شده، لیکن واژه فرهنگ بازهم مفهوم دقیق و ساختارمندی را بر بال خود ندارد. یعنی با وجود تعالی طیف دانش جویی و یادگیری علوم مختلف در کشور، کیفیت فرهنگ والایی مفهوم در جامعه نداشته و اساسا تقلیل معنایی نیز پیدا کرده است. منظور که باوجود وسعت یافتن ترمنولوژی واژگان مدرن و نوگرا در جامعه ایران، ولی مفاهیم واقعی مدرنیته و دانش تخصصی خیلی در جامعه ایران رشد نیافته است.

به واقع چه حیف که فرهنگ در پهنه جامعه ایران به خوبی معنایی نشده و فرهنگ با تقلیل معنا و مفهوم صرفا در نمادهایی چون زبان و گویش، ادبیات و شعر، ترانه و موسیقی، رقص و آوازخوانی، نمادها و کنش های اقلیمی، پوشش و نوع لباس، غذا و آیین تهیه خوراک، دین و معتقدات، سنن و آیین پیشینی، و اموری اینچنینی مفهوم سازی شده است. و بدتر آنکه نزد بسیاری از اقشار جامعه و به ویژه در مقطع آکادمیک، هنوز برای چیستی فرهنگ تعریف یا ساختار مفهومی معینی طراحی نشده است. این نبود یا کمبود تعریف ساختارمند برای فرهنگ در جایگاه آکادمیک آنچنان مفهوم و معنای فرهنگ را دچار اختلال و انحراف قرار داده که بجز قشر عموم جامعه، حتی بسیاری از فرهیختگان و شاید بشود گفت بخش اعظم جامعه روشنفکری ایران، فرهنگ را همدریف یا همسو با تمدن معنا می نمایند.

بسیار جوانان داریم که هنوز بین دو واژه **فرهنگ** و **تمدن** تمایز مفهومی درک نمی کنند. این مقوله در بخش **تمدن شناسی** ایران کهن نمود بیشتری داشته و نسل جوان ایران تمدن کهن پارسی را **فرهنگ پارسی** یا ایرانی تصور می کنند. درحقیقت در بنیان جامعه آکادمیک ایران بین دو واژه تمدن و فرهنگ واکاوی دانش شناسی رخ نداده و دو واژه فرهنگ و تمدن در جایگاه واقعی خود بکار نمی روند. یعنی این دو تداخل معنایی نسبت به هم داشته و کمتر توضیحی در تمایز مشخص و اصولی بین این دو بیان شده است.

در این حالت و باوجود تعاریف انحرافی و یا ابتر از فرهنگ و نبود ساختاری مدون و معین برای تبیین چیستی فرهنگ در جامعه ایران، درواقع فرهنگ از معنای اصیل خود بعنوان موتور محرکه یک جامعه تهی شده است. عاملی مهم که در نقش زیرساختی خود تاثیر شایانی در توسعه و رشد هر جامعه دارد. نقش شایان فرهنگ چنان است که علاوه بر نقش موتور محرکه، نقش هدایت گری نیز بر دوش خود دارد. فرهنگ در ذات خود بزرگترین تکانه اجتماعی شمرده می شود که به جامعه سمت و سوی می دهد. مفهوم فرهنگ را نباید سرسری بگیریم و صرفا معنایی انتزاعی و مجرد برای آن ترسیم نماییم. بلکه باید **چیستی فرهنگ** را با دقت موشکافی کنیم تا فرهنگ بعنوان زیرساخت هدایتگری جامعه در نقش حقیقی «تکنیک و پایه زندگی» جانمایی گردد. فرهنگ در ماهیت بنیادی خود جانمایه جامعه بشری برای اسلوب زندگی در فراگردهای زمانی و مکان در پهنه هستی است. بدان صورت که فرهنگ ساختاری از «کیفیت و کمیت و شکل جامعه» را بنیان می نماید. فرهنگ هر کشور و جامعه، دقیقا نمایش چیستی یا شخصیت اجتماعی همان ملت شمارش می شود.

در همین راستا و با وجود فقر ذهنی شدید در باب شناخت و درک مفهوم فرهنگ در ایران؛ نویسندگان برآن می باشد تا به استناد مفهوم فرهنگ در جهان و به خصوص در حوزه دانشگاهی کشورهای پیشرو، معنا و مفهومی نوگرا و نوین را برای واژه فرهنگ و همچنین تمدن ارایه نماید. مفاهیمی که سبب درک واقعی و ژرف این دو واژه و تفاوت بین این دو گردد. و امید است با جایابی شناخت شناسی و کاربردشناختی علمی از مفهوم فرهنگ، جوانان میهن به نقش ذاتی فرهنگ در کارکردهای اجتماعی وقوف و آگاهی یابند.

مقدمه

در بادی زندگی بر کره زمین، بشر در پی نظم بندی و انتظام کنش های ذهنی و عملی خود بود. آن زمان که ساختارهای ساده و بدوی بر زندگی حاکم بود و بشر به تکنولوژی های گوناگون و پیشرفته دست نیافته بود، باز هم نظم جبری بر کنش های آدمی حاکم بود و بشر برای هر رفتار خویش در امور زیست معیار و دسته بندی را بکار می بست. چرا که در بستر بی نظمی و هرج و مرج، منابع هرز رفته و دستیابی به اهداف ناممکن یا سخت می گردند. براین اساس بود که آدمی برای هر کار خود دست به تجانس گذاری و تناسب سازی می زد. برای تسهیل امور زندگی برنامه سازی ساده و مناسب با زمان برقرار می کرد. و یا برای هر رخداد در محیط زیست دلیل و علتی را جلوه گذاری می نمود.

اما با گذار تاریخ کلان و با افزون یافتن عناصر مفهومی و ابزاری جامعه، پیچیدگی زیستی نیز افزایش پیدا کرد. در این وضعیت بود که بشر برای نظام دهی و تنظیم امور زندگی اجتماعی خود، دست به کار تشکیل افزارهای گوناگون اجتماعی شد و برای رفع نیازهای روز افزون خود، تصمیم به طراحی و ترسیم پدیده ها و سازه های اجتماعی مختلف گرفت. تا اینکه بسترهای زیست خود را سر و سامان دهد. اما میدان جامعه که دراصل مجموعی بزرگ از انسان ها در عرصه زیست می باشد، آکنده از تنوع و تفاوت ها و حتی تضادها و تعارضات بود. درواقع این تنوع و تعدد و تضاد و تعارض عین ذات اجتماع می باشد. به همین دلیل آدمی برای سامان دهی فرایندهای زندگی خود در عرصه ای به نام زندگی، دست به ترسیم باورها و اعتقادات متنوع در جامعه زد. یعنی جامعه را بر مبنای تفاوت و تنوع عقاید آدمی نقش گذاری نمود. و با همین ترسیم اعتقادات بود که ارزش گذاری در ریل زیست جای گرفت و برای هر چیز ارزشی مجزا قایل شد.

این تفاوت ها و تنوعات و تعارضات و تضادهای عقیدتی زیرساخت باورهای متنوع و حتی متضاد در جامعه بشری شد. بدین ترتیب در طول تاریخ بشری، مظاهر حق و باطل، روشنایی و تاریکی، زیبایی و زشتی، پاکی و پلیدی با برساختی از ادیان مختلف وارد ساختار جامعه بشری شد. انواع و اقسام اندیشه و باور فردی و اجتماعی بعنوان مظاهر و ارزش ها در تقسیم بندی اجتماعی استقرار یافتند. درواقع به همین ترتیب پایه تضاد دینی و عقیدتی یا دیگر اختلافات و تضادها مثل نژاد و قوم گرایی در جامعه نهادینه شد. افراد و گروه ها بنابر عقیده و باور و فهم خود، مفاهیم زندگی را تعریف گذاری نمودند. نمادهای زیستی نیز در این تعریف بود که به صورت گوناگون و متغیر برآورد و ارزیابی گردیدند. حق و باطل، بدی و خوبی، زشتی و زیبایی، پاکی و پلیدی تعاریف گوناگون و متنوع یافتند. هر گروه براساس فهم و سلیقه خود تعریفی خاص را برای نمادهای زندگی برسازی نمود. تعریف یک گروه از بدی، برای دیگر گروه خوب تلقی و تعریف یک گروه از خوبی، برای گروه دیگر بد تلقی شد. حق و باطل در پوشش سلیقه و امیال قومی و گروهی مفهوم سازی شد. هر کس و گروه خود را حق و جبهه مقابل را باطل عنوان نمود. این تعریف گذاری برای تمامی مفاهیم زیست ماهیت فرقه ای و قومی پیدا کرد.

بدین سان در گذر زمان بود که تمدن ها، سنت ها، قهرمانان و آیین بشری متفاوت و متنوع ساخته گردیدند. تمدن در سمت و سوی ساخت جامعه و توسعه ابعادی در همه امور، نمادهای دانش و علم، هنر و ادبیات و همه جور ابزار توسعه و مدرنیته را بر دامن جامعه انتقال داد. لذا می بینیم که همین انسان با کوشش و تلاش ذهنی و جسمی و درجهت ساخت جامعه خود، دست به الگوسازی در حوزه های مختلف اجتماعی زد و راهکارها و روش های مختلف زیست خود را راهبری و تنظیم نمود.

این روش ها و سبک های الگومند در حوزه های زیست اجتماعی فرهنگ زیست نامیده می گردند. و چون این کنشها و تحرکات در جامعه بشری رخ داده و بعنوان یک امر اجتماعی تلقی می گردد، لذا واژه "فرهنگ اجتماعی" تمثیل درست و بهتری برای آن می باشد. منظور که فرهنگ همان چیزی است که در گام برداری آدمی در بستر زندگی اجتماعی، ساختارهای زیست را ریل گذاری و ارزش گذاری می کند.

این فرایندها و سیر تحول فرهنگی از کهنه به نو و از سادگی به پیچیدگی، دو ماهیت فراگردی ارادی و غیر ارادی را در زندگی محتمل می‌سازد. برخی این خط سیر تمدنی را ارادی و تحت کنترل انسان فرض می‌کنند و برخی دیگر تصور دارند که جریان زندگی بدون دخالت انسان بوده و در جبر تاریخ گرفتار می‌باشد.

بدین روی علیرغم مجموعه تعاریف و فراوانی نظریه‌پردازی در حوزه‌های دانش درباره چіستی فرهنگ، به راستی فرهنگ در مفهوم زیرساخت جامعه برای همه مردم تقریباً یکسان و مشابه معنا می‌یابد. که براین مبنا دلیل تعاریف متعدد و متفاوت از فرهنگ، مربوط به تفسیرسازی و نظریه‌پردازی افراد مختلف است. که هر فرد و گروهی «نقش، جایگاه، رابطه فرهنگ با دیگر اجزاء جامعه» را به صورت و شکلی و براساس درک و سلیقه خود بارگذاری می‌کند. وگرنه فارغ از نظریه سازی متنوع، سازه اصلی فرهنگ مفاهیم متنوع و گوناگون ندارد. فرهنگ همان تکنیک زندگی است که در مفهوم زیرساخت جامعه جایگذاری می‌گردد.

این نوشته بدنبال تحقیق در مورد جمع‌آوری نظرات اندیشمندان در باب فرهنگ، مطالعات فرهنگی یا تاریخ فرهنگ نیست. بلکه هدف نشانه در این نوشتار طرح نظریه نویسنده این کتاب در مورد «تعریف فرهنگ، حوزه‌های کارکردی فرهنگ، جایگاه و نقش فرهنگ در ساختارریزی جامعه، چіستی خرده فرهنگ و همینطور دلایل و چگونگی انتقال فرهنگ کلان یا خرده فرهنگ‌ها در بین جوامع» می‌باشد. اما از آن روی که نوشته پیش‌رو خارج از حوصله خواننده قرار نگیرد، از مطول‌نویسی و بیهوده نویسی اجتناب شده و سعی می‌گردد در حد اختصار و کوتاه ولی جامع به مقوله فرهنگ در کلیه زوایای جامعه پرداخته گردد.

این کتاب پژوهشی کتابخانه‌ای و برداشتی از نظرات اندیشمندان بین‌مللی نیست. بلکه این کتاب تفسیری از چіستی ماهیت فرهنگ از نگاه نویسنده است. به همین لحاظ کتاب فاقد منابع و مآخذ گسترده و فراوان می‌باشد. نویسنده ضمن ارایه معنا و مفهوم فرهنگ در جامعه، مفهوم فرهنگ را از بعد جامعه‌شناختی و نقش آن در مدار «مدیریت اجتماعی» تبیین می‌کند. که بدانیم فرهنگ صرفاً هنر و ادبیات یا شعر و تندیس اساطیر و ادبا نیست. فرهنگ را نمی‌توان به مقولات معینی محدود نمود. فرهنگ دراصل مفهومی خویش، سامانه زیرساخت تمامی کنش

های یک جامعه است. خطا است که فرهنگ را صرفاً در موسیقی و هنر یا ادبیات و شعر یک ملت بینیم. فرهنگ تمامی معیارهای کنشی (کالبدی، ذهنی، اخلاقی و ...) یک فرد و یک ملت در جامعه محسوب می‌شود. فرد فرد افراد جامعه در قالب فرهنگ تعریف می‌شوند. و تک تک افراد جامعه در ساختارریزی فرهنگ دخالت دارند. بدین سان فرهنگ معنایی فرورفته در کل جریان تاریخ است. فرهنگ در زمان محدود نمی‌شود. جامعه بشری در هر برهه زمانی از یک فرهنگ ویژه و انحصاری برخوردار بوده است. فرهنگ آن چیزی است که بشر در هر دوره زمانی و مکانی، قالب رفتاری و اخلاقی ویژه‌ای را به بعنوان معیار زندگی خویش عمل می‌نماید.

وقتی فرهنگ را معیار زیست و پارامتر کیفی زندگی یک ملت و فرد بدانیم، پس فرهنگ نشانگر فهم، باور، لیاقت یک فرد و یک جامعه نیز می‌باشد. یعنی فرهنگ که از درون فکر و ذهن فرد و جامعه بر ساخته می‌گردد. دقیقاً موید شخصیت همان فرد و جامعه می‌باشد. که بدانیم فرهنگ بعنوان معیار زیرساختی جامعه، معیار کیفی مشخصی را برای بشریت تخصیص می‌دهد. همانطور که فرهنگ یک فرد بیانگر چیستی **شخصیت فرد** است، ماهیت کیفی یک جامعه یا **شخصیت جامعه** را نیز پدیدار می‌سازد. منظور آنست که **لیاقت و سزاواری** هر فرد و جامعه مبتنی بر فرهنگ و یا شخصیت خودش می‌باشد.

نگاه این کتاب به فرهنگ، صرفاً یک متغیر صوری و کم مایه نیست. زیرا وقتی فرهنگ پایه کیفی یک ملت و جامعه است. پس فرهنگ را بعنوان شایستگی و لیاقت جامعه مفهوم سازی می‌نماید. که نشان دهد یک جامعه چگونه از طریق فرهنگ ساخته، پدیدار و جلوه گر می‌شود. رفتارها و عادات مردم چه سمت و سویی دارند. شخصیت جامعه یا شخصیت فرد اجتماعی چگونه است و با چه معیارهایی خودش را نمایش می‌دهد. در این چارچوب، فرهنگ ظرفیت کنشی و قابلیت خیزشی نیز محسوب میشود. که فرهنگ یک ملت تا چه حد پتانسیل حرکت در پیرامون خود و جهان را داراست.

که بفهمیم چرا یک فرهنگ چون چینی و ژاپنی و یا حتی افریقایی ایستا است و از مرزها خارج نمی‌گردد. ولی فرهنگی دیگر چونان فرهنگ اروپایی و آمریکایی چنان پویا و دلفریب و چشمنواز است که مرزها را درمی‌نوردد و به اقصی نقاط جهان منتقل میشود. پدیده‌مد که

معمولا از یک جامعه یا از یک حوزه اجتماعی حرکت می کند و به جایی دیگر منتقل می شود. درحکم خرده فرهنگ فریبا و جذاب است که مرزها را کنار می زند و راه خود را در دیگر جوامع پیدا می کند. به واقع فرهنگ چنین ذاتی دارد. یا در داخل مرزها می ماند و رسوب می کند و می میرد. و یا برخاسته می گردد و راه می رود و جوامع را درو می کند. و برخی مواقع از راه رفتن نیز عدول کرده و با سرعت باد می دود.

اینست که این کتاب نگاهی نو به چیستی فرهنگ دارد. برخی از موضوعات و مفاهیم این کتاب در باب فرهنگ تا به حال در جایی مطرح نشده و شاید از نگاه خواننده جدید محسوب شوند. بلی نویسندگان برآنست که به جد از تکرارنویسی اجتناب کنند. زیرا نوانگاری برای نونگاری و نوسازی جامعه ایران یک نیاز و ضرورت قطعی و حتمی شمارش می گردد. جوامع پیشروی امروزی یا همان جوامع پیشرفته با تکیه بر نوانگاری ذهنی و فکری بوده که به نوسازی اجتماعی و مدیریت نوین زندگی دست یافته اند.

لذا آنچه در این کتاب بیان می شود مفاهیمی نوین از فرهنگ است. مفاهیمی که قطعا با بکارگیری در جامعه می توانند اثرگذاری مثبتی ایجاد گردانند. می دانیم مفهوم دانشگاه در کشورها، ایجاد فضایی برای یاددهی آموزش دانش نوین و یا نظریه های جدید است. یعنی مفاهیمی جدید در هر برهه تاریخ تولید و تکوین شود؛ تا گسست های تاریخی نمادی از نوین ها برای زیست بشریت باشند. بدین لحاظ کوشش می شود با طرح مطالب و الگوهایی نوین، این مفاهیم جدید بعنوان درس دانشگاهی به آموزش عالی کشور وارد شود. اما موفقیت در این امر بازهم به فرهنگ جامعه ایران و فرهنگ حکمرانی برمی گردد. که آیا قبول کند و یا براحتمی رد نماید. درواقع فرهنگ چنین نقشی دارد.

